



آرامش فتوشاپی برای دل‌های مجروح؛ سوگ در عصر جعل احساس!

مرگ همیشه پایان همه چیز بوده، اما حالا هوش مصنوعی مرزی ساخته که میان نبودن و بودن معلق‌مان می‌کند؛ مرزی که نه زندگی است و نه مرگ، فقط بازسازی لحظه‌های از دست‌رفته است.

مرگ همیشه پایان همه چیز بوده، اما حالا هوش مصنوعی مرزی ساخته که میان نبودن و بودن معلق‌مان می‌کند؛ مرزی که نه زندگی است و نه مرگ، فقط بازسازی لحظه‌های از دست‌رفته است.

خبرگزاری مهر - مجله مهر: تا به حال شده است زمانی که درست وقتی چراغ اتاقتان را خاموش کرده اید و سرتان را روی بالش گذاشته اید، ناگهان تصویر مرگ یکی از عزیزترین هایتان مثل برق از ذهنتان عبور کند؟ خیالی که حتی با تصورش ضربان قلب تان تندتر می‌زند و نفس تان بند می‌آید، گویی از بلندترین صخره ناگهان لیز خورده اید و به درون عمیق‌ترین دره جهان پرتاب شده اید. بیشتر ما همین‌جا، در سکوت شب، با یکی از عمیق‌ترین ترس‌های انسانی روبه‌رو می‌شویم؛ ترس از دست دادن کسانی که بدون آنها نمی‌توانیم خودمان را تصور کنیم.

این ترس، تازه و امروزی نیست. از هزاران سال پیش، انسان‌ها با مرگ دست‌وپنجه نرم کرده‌اند؛ گاهی با آئین و دعا سعی کرده‌اند آن را رام کنند، گاهی با فلسفه و علم خواسته‌اند معنایش را بفهمند و گاهی هم، در خلوت خودشان، فقط آرزو کرده‌اند کاش راهی بود که عزیزشان را دوباره لمس کنند و یا حتی یک جمله ساده از زبانشان بشنوند.

اما امروزه با چند دقیقه صدای ضبط شده، چند عکس و چند پیام قدیمی می‌توان یک نسخه دیجیتال از کسی که رفته‌اند بسازیم. این نسخه حرف می‌زند، جواب می‌دهد و حتی لحن و شوخی‌های همیشگی فرد از دست‌رفته را دارد و همین شخصیت باز پرداخته شده باعث می‌شود بتوانیم جای خالی عزیزمان را با یک نسخه دیجیتال از او پر کنیم. اما دقیقاً همین جاست که همه را به یک شوک دعوت می‌کند تا جست‌وجو کنیم که آیا این رخداد کمک‌مؤثری به پذیرش درد فقدان می‌کند؟ یا فقط تأخیر در پذیرش آن است؟

داستان واقعی آدم‌هایی که دیگر تنها نیستند

هوش مصنوعی در بزنگاه‌های فراوانی آدم‌ها را شوکه کرده است. از توانایی خلق تصاویر جعلی گرفته تا شبیه‌سازی صداهای غیرقابل تشخیص از صدای واقعی. اما یکی از عجیب‌ترین کارهایی که این فناوری انجام داده، بازگرداندن حضور کسانی است که دیگر در این دنیا نیستند. افرادی که نه صدایشان باقی مانده و نه امکان لمس‌شان وجود دارد، ولی امروز به کمک هوش مصنوعی دوباره در کنار عزیزان‌شان حاضر می‌شوند؛ حضوری غریب و تعلیق‌آمیز که مرز میان واقعیت و خیال را محو کرده است.

یکی از نمونه‌های مشهور این تجربه متعلق به زنی ۲۵ ساله در یکی از شهرهای آمریکا بود که همسرش را در فوریه ۲۰۲۳ از دست داد، اما برای او مرگ به پایان زندگی با آن مرد تبدیل نشد. کافی است دلش بگیرد یا بخواهد صدایش را بشنود، عکس یا صدای او را به هوش مصنوعی می‌فرستد و نسخه بازساخته از صدا یا تصویر همسرش را از طریق قابلیت My AI در اسنپ‌چت دریافت کند. زنی که حالا با دو فرزند کوچکش زندگی می‌کند و می‌گوید: «برای خیلی‌ها شاید عجیب باشد، اما برای من به این شکل است که او انگار هنوز کنارم ایستاده و حرف‌هایش حتی راهنمایی‌های کوچکش، به من کمک می‌کند سرپا بمانم.»

این تجربه اما دیگر محدود به او نیست، چون آنچه روزی یک اتفاق نادر به نظر می‌رسید، حالا تبدیل به روندی جهانی شده است و صدها نفر در نقاط مختلف دنیا با استفاده از چت‌بات‌ها، صداسازها و نسخه‌های شخصی‌سازی شده، تلاش می‌کنند لحن، شوخی‌ها، عادت‌ها و حتی اشتباهات زبانی عزیز از دست‌رفته خود را بازسازی کنند. این فناوری‌ها برای آنها نسخه‌ای شبه‌زنده می‌سازند؛ نسخه‌ای که می‌شود با آن حرف زد، درد دل کرد و حتی لحظه‌هایی را تجربه کرد که در زندگی واقعی هرگز فرصت رخ داد آن وجود نداشت.

برای ما ایرانی‌ها هم این ایده غریبه نیست. ما از قدیم با خاطره‌ها زندگی کرده‌ایم؛ نوار کاست پدربزرگ که هنوز در خانه صدایش پخش می‌شود، فیلم عروسی که با دیدنش یاد کسانی می‌افتیم که رفته‌اند یا عکس‌هایی که هر روز صبح اول وقت به آن سلام می‌کنیم؛ همه نمونه‌ای از تلاش برای زندگی کردن با خاطرات عزیزان از دست‌رفته‌مان هستند. اما حالا هوش مصنوعی یک پنجره تازه باز کرده است؛ پنجره‌ای که نه فقط عکس و فیلم، بلکه حضور فرد را هم زنده نگه می‌دارد و می‌تواند کاری کند که فرد متوفی حرفی بگوید که در زمان حیاتش هیچ وقت به زبان نیاورده بود.

به ایران هم رسیده است

اگر این روزها صفحه‌های اینستاگرام، تلگرام یا توئیتر فارسی را باز کنید، حتماً با کلیپ‌هایی روبه‌رو می‌شوید که صدای شجریان را با اجرای غزلی از حافظ‌نشان می‌دهند، ویدیوهایی از سیمین دانشور که گویی زنده است و از خاطراتش می‌گوید، یا تصاویر کوتاه پدربزرگ و مادربزرگ‌ها که نگاهی به دوربین می‌اندازند و لبخندی می‌زنند که گویی دلتنگی‌شان را بیان می‌کند. تمامی این کلیپ‌های چند ثانیه‌ای نشان‌دهنده پیشرفت همان تکنولوژی است. کلیپ‌هایی که امروزه نسل جوان برای یکدیگر می‌فرستند و زیرشان می‌نویسند: «تازه پدربزرگم را از دست داده‌ام و این تنها ویدئویی بود که بعد از مدت‌ها لبخند به لبم آورد.» تا همین چند سال پیش، وجود چنین نسخه‌های دیجیتال از

عزیزان تنها در حد یک رویا بود، اما حالا با گسترش شرکت های فناوری و پیشرفت هوش مصنوعی، این رویا به واقعیت پیوند خورده است.

در دست شرکت های بزرگ دنیا

شرکت های بزرگ فناوری پیشتاز این حوزه هستند و هر روز امکانات تازه ای ارائه می دهند. آمازون نشان داد که الکسا می تواند با صدای مادر بزرگ فوت شده برای نوه اش قصه بخواند؛ کافی بود فقط یک دقیقه صدای قدیمی ثبت شده باشد. مسئول ارشد آمازون گفته، هوش مصنوعی نمی تواند درد از دست دادن را از بین ببرد، اما می تواند خاطره عزیزان را ماندگارتر کند. شرکت OpenAI، سازنده ChatGPT نیز، قابلیت صوتی دارد که با آن می توانید با صدای واقعی خود یا عزیزانتان حرف بزنید؛ اکنون میلیون ها نفر همین حالا از این ابزار برای ساخت «همراه هوش مصنوعی» استفاده می کنند.

سایر پلتفرم های پیشرو شامل اسنپ چت با My AI، Replika که آواتارهای عاطفی می سازد، HereAfter AI که قبل از مرگ از آدم ها مصاحبه می گیرد تا بعد از رفتن شان همچنان بتوانند با خانواده حرف بزنند. StoryFile که ویدئوهای گفت وگویی واقعی با هوش مصنوعی می سازد و ElevenLabs که با چند دقیقه صدا، صدایی کاملاً شبیه فرد می سازد و این شرکت ها مسیر تازه ای برای تجربه حضور دوباره عزیزان باز کرده اند و آینده ای متفاوت برای سوگواری و خاطره نگاری رقم می زنند.

خطرات این آرامش

اما پشت این آرامش مصنوعی، سایه ای از سؤال ها و نگرانی ها وجود دارد؛ گویی با هر پاسخ و لبخندی که از نسخه دیجیتال عزیزان دریافت می کنیم، همزمان در گوشه ای از ذهنمان زمزمه می شود «آیا این آرامش واقعی است یا فقط یک خیال بویچ است؟ آیا ما در حال کنار آمدن با فقدانیم یا در حال تأخیر انداختن سوگواری؟» یکی از اولین خطراتی که این نسخه های دیجیتال با خود به همراه دارند، حریم خصوصی است.

حریم خصوصی و امنیت داده ها: وقتی صدای عزیزتان را آپلود می کنید، مشخص نیست شرکت ها تا کی و چگونه از آن نگهداری می کنند. همان ابزارهایی که صدای زنده می سازند، قبلاً برای تماس های جعلی سیاسی یا کلاهبرداری هم سوءاستفاده شده اند. یک استاد دانشگاه در غرب هشدار داده: «هرگز تصاویر و صداهای خصوصی خود را آپلود نکنید؛ هیچ تضمینی برای حفظ و نگه داری آن ها در هوش مصنوعی وجود ندارد.»

سوگواری و سلامت روان: یکی از متخصصان سوگ در دانشگاه آریزونا توضیح می دهد: «مغز ما آدم عزیز را به عنوان کسی که همیشه هست، کدگذاری کرده. وقتی دچار سوگ می شویم، باید این کد را بشکنیم و بپذیریم که دیگر برنمی گردد. این کار سخت و دردناک است. هوش مصنوعی گاهی این شکستن را به تأخیر می اندازد و نمی گذارد کامل سوگواری کنیم.» با این حال اضافه می کند که در ماه های اول دلتنگی، هر چیزی که آرامش بدهد می تواند مانند یک پل موقت عمل کند؛ مهم این است که روزی از روی این پل عبور کنیم و به جلو برویم.

خطر وابستگی و توهم: برخی روان شناسان هشدار می دهند که استفاده مداوم از نسخه های مصنوعی عزیزان ازدست رفته می تواند به وابستگی شدید منجر شود؛ به حدی که فرد دیگر نتواند با انسان های واقعی رابطه عمیق و معنادار برقرار کند. این خطر به ویژه برای کودکان، نوجوانان و کسانی که تجربه از دست دادن سنگین را پشت سر گذاشته اند، جدی تر است.

با این حال، موضوع فقط خلاصه بر نظر کارشناسان نیست بلکه تجربه واقعی انسان ها نیز وارد میدان شده و دو طیف کاملاً متفاوت را نشان می دهد. برای مثال فردی که نامزدش را از دست داده بود می گوید: «هرگز اجازه نمی دهم یک ماشین جای او حرف بزند. او قابل جایگزینی نیست. من چند نوار از صدای واقعی اش را دارم، همین برایم کافی است.» در مقابل نیز، خیلی ها می گویند همین شبیه سازی هم بخشی از عشق است؛ راهی تازه برای اینکه نگذاریم افرادی که از میان مان رفته اند؛ فراموش شوند.

شاید این فقط آغاز راه باشد

نباید از واقعیتی که پیش روی ماست، غافل شویم؛ هرچقدر هم این فناوری ها پیش بروند از صداهای بازسازی شده تا آواتارهای پاسخگو نمی توانند از حقیقتی عبور کنند که از نخستین روز سرنوشت بر پیشانی بشر حک شده است: مرگ متوقف نمی شود و هوش مصنوعی شاید بتواند لحظه های کوتاهی از حضور را بازسازی کند، شاید صدایی خاموش را چند ثانیه دیگر در گوشمان زنده نگه دارد، اما هرگز قادر نیست کسی را بازگرداند. این فناوری بیش از هر چیز پلی موقت است؛ فرصتی کوتاه برای مواجهه مهربان تر با دلتنگی و نه جایگزین آن.

انسان هنوز فناپذیر است؛ درست همان طور که همیشه بوده و شاید همین یادآوری، ارزش هر لحظه زندگی را پررنگ تر کند. ارزشی از جنس اکنون؛ از جنس لحظه هایی که صدایی زنده باید شنیده شود، دستی گرم باید گرفته شود و قدم هایی که کنارمان برداشته می شوند، باید جدی گرفته شوند. زندگی فرصتی نیست که تکرار شود و شاید همین محدودیت، آن را ارزشمندتر، انسانی تر و عاشقانه تر می کند.